بسم الله الرحمن الرحیم

خبر واحد

بحث انسداد

تنبیهات انسداد

استاد آیت الله عندلیب همدانی

جلسه صد و شصت و هشتم\_20 اردیبهشت 1400

[ادامۀ تبیین کلام شیخ]

دو مطلب هست که در بین اعاظم اصولیین ما مطرح است که باید مورد دقت مجدد در این بحث ما قرار بگیرد. یکی این که اکثرا بلکه گفته شده است اجماع داریم و اتفاق بر این که به اخبار آحاد نمی­توان در فروع و اصول دین هم تمسک کرد. بحث اصول اصول الدین بماند.

مرحوم شیخ با این عبارت مسأله را بیان کرد که کأنّه وجوب تصدیق عادل در اخباری که مربوط به تفاصیل برزخ و معاد هست مثلا ما نداریم، **لا یجب التصدیق به**، حتی اگر طریق صحیح باشد. این بین علماء مشهور بود. شیخنا العلامه فرمود اینجا باید مبنایی شما در حجیت اخبار آحاد روشن بشود. اگر انسدادی بشویم و یا اگر از راه اجماع عملی پیش بیاییم، بله نمی توان صدق العادل را به این موارد هم سرایت داد، اما اگر مدرک حجیت خبر واحد دلیل لفظی­ایی بود که اطلاق داشت می توان شامل این گونه مسائل اعتقادی هم باشد. چه این که تدین به مضمون خبر و اقرار و اعتراف به آن از عمل به خبر است.

این مطلب اول علماء با تعلیقیة شیخنا الانصاری.

مطلب دوم؛ که علماء دارند لا اقل ظاهر کلمات کثیری از علماء چنین است، این است که ما به ظواهر کتاب و ظواهر خبرمتواتر، در آن قسم از مسائل اصول دین که معرفت به آن­ها علماً لازم نیست، نیز نمی توانیم تمسک کنیم تا چه رسد به ظواهر اخبار آحاد.

توضیح این مطلب که بسیار هم لازم است این که یک دلیل دو جهت دارد، چه قرآن، چه روایات. دلیل نقلی ما دو جهت بحث دارد، یکی بحث سندی است، یکی بحث دلالی. به حکم اعتقاد قطعی ما، نسبت به قرآن کریم، سندا در درون دین خودمان بحثی، اشکالی در سند نیست، لااقل مفروض بحث علماء بزرگ ما همین است، حال با شبهاتی که برخی از آقایان روشن­فکر بیان می­کنند، ما کاری نداریم. مفروض بحث آقایان این است. چنان­که تعریف خبر متواتر هم همین است که ما علم به صدور پیدا کنیم.

پس بحث صدور در این دو مطرح نیست؛ به حق از معالم به بعد به ما گفته­اند کتاب کریم قطعی الصدور است اما قطعی الصدور بودن کتاب، به معنای نصوصیت الفاظ در معانی نیست. این که فرموده اند قطعی الصدور است، ظنی الدلالة است، باید خب فهمیده شود، مراد چیست، با هو کردن، قصه در مسائل علمی، حل نمی شود. بله در موارد متعدده­ایی شما با ظواهر الفاظ قرآن روبرو هستید و معنای ظاهر ظنی الدلالة بودن است، تمام صیغه های امر در قرآن مگر قرائنی دال بر قطعیش باشد، و الا خود صیغۀ امر ظهور در وجوب دارد، نص در وجوب که نیست، لذا، ما بحث ظواهر کتاب را در احکام فقهیه مطرح می­کنیم.

گاهی دیده می شود، شنیده­ایم که برخی تصور فرموده اند، این که مثل مرحوم آخوند و اصولیین دیگر می گویند اطلاقات کتاب در باب عبادات، مثل نماز در مقام بیان نیست، و قابل تمسک نیست، این به معنای کنار گذاشتن قرآن یا حداقل بخش عمده­ایی از قرآن، از دائرۀ استنباط است. حال گاهی برخی این سخنان را می گویند که ما چندان از میزان علم آنها آگاهی نداریم اما گاهی برخی از بزرگان چنین سخنانی بیان می کنند.

مسأله این است که شما اگر شک کنید قنوت در نماز لازم است یا نه، می توانید به أقیم الصلاة تمسک کنید، بگویید نه لازم نیست، چون خدا نگفت **اقیموا الصلاة مع القنوت**. این است بحث.

مگر می شود به اطلاقی که در مقام بیان جزئیات، قیود، شرائط، موانع نیست، تمسک کرد، رفع جزئیت و شرطیت و مانعیت کرد؟ این جزء مسلمات علم اصول است که درست، عرفی و عقلائی است که تمسک به اطلاق فرع در مقام بیان بودن است. این آیات را می توانید بگویید در مقام بیان اجزاء و شرائط و موانع نماز هستند؟ بله قصۀ **«احل الله البیع»** فرق می کند ولی در عبادات این نیست.

لذا این که بگوییم ظنی الدلالة قرار دادن برخی از الفاظ قرآن خارج کردن قرآن از دور استنباط است یا عمل کردن به اطلاقات عبادات، ضربه زده است به استفاده از قرآن در فقه، به نظر این سخنان قابل قبول نیست، باید تجدید نظری بفرمایند کسانی که این سخنان را بیان می کنند.

به هر حال بر گردیم به اصل بحث؛ علماء فرموده اند در فروع فروع دین ما دلیل داریم، به ظاهر کتاب در عین حال ظنی است، عمل می کنیم، به ظاهر خبر مواتر که ظنی است اگر چه خود خبر واحد، قطعی الصدور است، به ظاهر آن که ظنی است در فروع و فروع دین عمل می کنیم، اما این بزرگواران، می فرمایند ما در مورد اصول دین به ظواهر کتاب و خبر متواتر عمل نمی کنیم.

شیخنا العلامه تعلیقه می زند، تعلیقۀ اول. همان بیانی که در مورد ادلۀ ظنی الصدور مثل خبر واحد در مسائل اعتقادی بیان کردیم، همان بیان در این جا هم ساری و جاری است. از آن جا که اصول دین اذعان به آنها، علم می طلبد. و ظواهر کتاب و خبر متواتر علم آور نیست، بله نمی توان به این ظواهر در اصول دین عمل کرد، ولی اگر به همین مقدار بسنده کنیم، که ما اظهار تدین را، اظهار باور را، به همین ظهور آیات و خبر متواتر استناد کنیم، این خود نوعی از عمل به کتاب کریم است. این را ممکن است کسی بگوید ولی من عرض می کنم فتامل.

نکتۀ دوم و تعلیقۀ دوم که راهگشا است و جزء عبارات اساسی ما است این که بگوییم خیر نمی شود در اصول دین به صرف ظاهر یک آیه و خبر متواتر، اعلام اعتقاد و تدین داشت، نه نمی شود، مگر این که مطلب در اثر تعدد ظواهر و قرائن، به حدی برسد که برای ما قطع آور باشد.

**و أما ما یتراءی من التمسک بها أحیانا لبعض العقائد فلاعتضاد مدلولها بتعدد الظواهر و غیرها من القرائن و إفاده کل منها الظن فیحصل من المجموع القطع بالمسأله**

ما نیاییم ظواهر کتاب را کلا در اصول دین کنار بگذاریم و نیاییم به ظاهر یک آیه هم بسنده کنیم این ها باید با همدیگر سنجیده شود، اگر تعدد ظواهر و قرائن به حدی بود که ما علم می رساند، بله نیامده اند علماء در هر آیه­ایی اصالت الحقیقة را جاری کنند **الا ما خرج بالدلیل** مثل و جاء ربک و الملک صفا صفا. نه اصلا و لو ظاهر مخالف قطعی عقل هم نباشد به تنهایی قابل قبول نیست. اگر مخالف هم نبود با عقل قطعی ما دنبال مؤید و شاهد باید بگردیم.

و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد صلی الله علیه و آله و سلم.